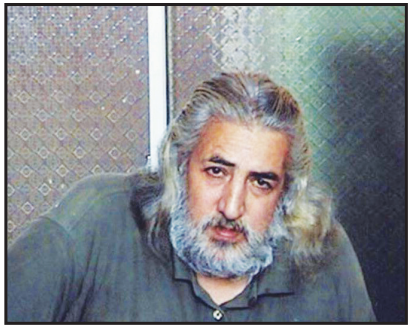




جواد خلیق معینی

بارید رباعیات حالا به سکوت
برچانه ی پرحرف و تقلا به سکوت
در سر پیر از سر میسر از سر
لا حول ولا قوت الا به سکوت



حسین منزوی

دریای شور انگیز چشمانت چه زیباست
آنجا که باید دل به دریا زد همین جاست

در من طلوع آبی آن چشم روشن
یاد آور صبح خیال انگیز دریاست

گل کرده باغی از ستاره در نگاهت
آن یک چراغانی که در چشم تو برپاست

بیهوده می کوشی که راز عاشقی را
از من بپوشانی که در چشم تو پیداست

ما هر دوان خاموش خاموشیم اما
چشمان ما را در خموشی گفتگوهاست

دیروزمان را با غروری پوچ گشتیم
امروز هم زانسان ولی آینده ماراست

دور از نوازش های دست مهربانت
دستان من در انزوای خویش تنهاست

بگذار دستت راز دستم را بداند
بی هیچ پروایی که دست عشق با ماست



روح اله دنیادیده حور (عرفان)

هر شب به شانه می زنی گیسوی خود را
می گیرد از عطر تنت گل بوی خود را

محو تماشایی شود امواج دریا
قایق به ساحل می زند پاروی خود را

در قعر چشمت جا نماز عشق باز است
محراب باید خم کند زانوی خود را

در سفره ی پر رونق جشن زلیخا
دستان یوسف می برد چاقوی خود را

من قصه ی خود را نوشتم روی دفتر
اما مدادم خم نکرد ابروی خود را

گم می شوم در بین موهای تو ، وقتی
هر شب به شانه می زنی گیسوی خود را



ایرج عسکری (پرشان)

ای عشق چه شیرینی، ای عشق چه زیبایی
افسوس و دریغ و درد، بی همدم و تنهایی
خوشر ز صدایت نیست در گنبد این دوار
اما تو همان بغضی ، بنشسته به هر نابی
هر جا سخن از نامت، شور است و نوا شادی
گل بشکفتد از رویت، وقتی که تو آن جایی
بوی خوش چون یاست پیچیده به هر کویی
ای رایحه ی خوشبو، در سینه و دل هایی
بر دیده ی ما نوری، شوری تو به هر سینه
اندر صدف هستی، چون گوهر والایی
در جمعی و تنهایی، بیگانه، غریب هستی
کی می روی از دل ها، پنهانی و پیدایی
از شوق تو لبریزم، در هر نفسم نامت
داری تو سه حرف اما ، گنجینه ی معنایی
نامت نفس هستی، آوای خوش مستی
در باغ و گل و گلشن ، چون سرو دل آرای
قایق کنم این دل را، این قطره ی سودایی
رو سوی تو من دارم، ای عشق تو دریایی



حسین دلجو

باشد که نگوییم که بودیم و چه بودیم
آن قدر بگوییم که از عشق سرودیم
عمری به بر اهل ادب مشک سلامیم
عمری به در اهل قلم عطر درودیم
در مدرسه جز خط لب یار نخواندیم
در آینه جز جلوه ی دلبر نستودیم
فرمان قلم جز به ره عشق نبردیم
هرگز به جز از مهر کلامی نسرودیم
هرگز رهی از رهگذری خسته نیستیم
هرگز دلی از حیطه ی عشقی نرودیم
هر چند به کس روزن امید نبستیم
هر بسته که در حد توان بود گشودیم
گر مرهم زخم دل تب دار نبودیم
واله ، غمی هم به غم کس نفزودیم
یکجای نمادیم که چون آب بگندیم
رفتیم و گذشتیم و زلالیم که رُودیم
ما را به جهان سهم همان بود که بُردیم
نی تلخ زیانیم و نه دل شاد ز سُودیم
گر عشق همان مشعل تابنده روح است
ما خاسته از روزن عشقیم و ز دُودیم
بودیم و کسی هیچ ندانست «که» هستیم
باشد که نباشیم و بدانند «که» بودیم



علیرضا پور امید

عشق می ورزم و دانم که چنین حرفه ، ز هیچ
همه چی سازد و آهسته ، ز آهم آتش
عشق می ورزم و دانم نتوان عاشق زیست
اگر این گوهر زرین نزدیک دور از عشق
عشق می ورزم و جاری ست در آن ، جوهره یی
که هوس ، هر چه ؟ برین جلوه نیندازد خش
عشق ورزی؟ نه ، بدین بادیه جان باید باخت
به کمان تیر هزارش ، به کمین صد ترکش
چشم مجنونی فرهاد و سر منصوروی
خیره در جاذبه مام وطن با آرش
عشق ، از عشق زده جان جگر لک و کجاست
شمس شرقیت ، که شد اهلی جانم ، سرکش



معصومه ارتش رضایی

در آن سوی شب
عبث و عبوس مانده ام
انگار زیر چوبه دار
هستی ام رو به کاهش است و
ستاره ریشخند می زند
بر بیهودگی
خوب می دانم!
من پرورده ی رنج های بی پایانم
صدای شکستن استخوان هایم
و قطعه قطعه شدن قلبم را
می شنوم و
مرا یارای تداوم
نفس هایم نیست
و همواره در عمق تخیل
طلسمی
که بشکند انتظار را
به تحلیل می رود
تمام من



فتح الله گودرزی

در این تاریک زمانه
در این سرای تنهایی
در این واپسین دقایق
برای همیشه ی فردا دلم...

به اندازه قاصدکی تنها در چمنزاروشقایقی
در کوهپایه و چوپانی خوش خوان به امید
رسیدن به خانه برای تو پرمی کشد



زهرا باقری

در این آشوب تنهایی برایم مثل رویایی
تنم گرم و دلم روشن به آغوش و به لالایی
بزن بر تار گیسویم بخوان آواز دلننگی
نوازش کن غرورم را، چه نت های خوش آوایی
دلم را می سپارم دست بازی های احساسم
به اعماق نگاهت می روم در اوج تنهایی
هوای با تو بودن در سرم دارم، صدایم کن
سکوت قصه های من شکسته از شکیبایی
سرودی تازه سردادم به نام، دوستت دارم
طواف عشق تو کردم به امید شکوفایی

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسال، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو